

بحث های تاریخی مالکان دارایی، روشنفکران، مهاجران، کارگران، زنان، اقلیت های ملی و مبارزان ضد استعماری همگی به توسعه مفهوم معاصر در مورد حقوق بشر کمک کرده اند. گفتمان حقوق از فلسفه کلاسیک غربی، قانون روم، مسیحیت قرون وسطی و ایدئولوژی های سوسیالیستی و لیبرال مدرن مشتق شده است. با این حال، ایده حقوق بشر ریشه در مجموعه ای از باورهای اخلاقی و مذهبی اساسی دارد که منحصر به غرب وابسته نیستند. این باورها در قالب مفاهیم حقوقی در پاسخ به دولت های مستبد و شرایط اجتماعی و اقتصادی ظالمانه که به طور خاص غربی نیستند، گسترش یافته است. جنبش حقوق بشر از زمانی که شرایط جنبش های اجتماعی جهانی بوجود آمده، جهانی بوده است. ایده و ویژگی های حقوق بشر همواره در تئوری و عمل بحث برانگیز بوده است. آن ها به اندازه مردان و زنان تکامل یافته اند و برای زندگی شان تحت شرایط در حال تغییر تلاش کرده اند. این بحث و مبارزه در سطح جهانی ادامه خواهد یافت.

مسکن، حق کافی و مناسب

در طول دو دهه گذشته، به طور مداوم حق انسان برای داشتن مسکن مناسب به عنوان یک حق انسانی متمایز از سوی نهاده های مختلف در نظام ملل متحد، قانون اساسی ملی و سازمان های جامعه مدنی در سراسر جهان مورد تایید قرار گرفته است. همچنین تایید مکرر این حق به عنوان یک حق انسانی بنیادین در اعلامیه استانبول و برنامه کاری محیط زیست، در کنفرانس جهانی محله های انسانی (۱۹۹۶) به رسمیت شناخته شده است، و با تایید دولت ها تعهد ما به تحقق کامل و متریقی حق مسکن مناسب می باشد همانطور که توسط ابزارهای بین المللی ارائه شده است. با وجود این تصدیق پذیرا، حق مسکن مناسب برای اکثریت وسیعی از مردم فقیر و آسیب پذیر در سراسر جهان وجود دارد.

در واقع تخمین زده می شود که ۶۰۰ میلیون سکنه شهری و بیش از ۱ میلیارد نفر جمعیت روستایی در خانه های شلوغ و فقیر بدون آب کافی، بهداشت و زه کشی و یا جمع آوری زباله زندگی می کنند. ۱۰۰ میلیون نفر دیگر اساساً بی خانمان هستند و مجبورند بدون سرپناه زندگی کنند. با این حال، آمار به طور کامل ابعاد جهانی مسکن نامناسب و ناامن را ثبت نمی کنند. برای مثال، تنها برخی از انواع خانه های مشکل دار که در آن مردم و جوامع مجبور به زندگی در سراسر جهان هستند را در نظر بگیرید: مناطق فقیر و فقیر نشین، مسکن موقت، اتوبوس های قدیمی، کامیون های حمل و نقل، پیاده روها، سکوها و خطوط راه آهن، خیابان ها، خاکریزهای کنار جاده، زیرزمین، پلکان، پشت بام ها، سقف بلند، قفس های مقوایی، جعبه های مقوایی، ورقه های پلاستیکی و پناهگاه های حلبی.

ظهور و تداوم فعالیت اقتصادی، ظرفیت دولت ها را برای تامین منابع کافی برای برآورده کردن حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی محدود کرده است که شامل حق مسکن نیز می شود. اتکا بر خصوصی سازی اراضی و خدمات مدنی، افزایش احتکار مسکن و اراضی و شکاف فزاینده بین گروه های درآمدی همگی به افزایش تعداد افرادی کمک کرده اند که در خانه های نامناسب و ناامن زندگی می کنند، از جمله میلیون ها نفر که بی خانمان و بدون زمین هستند.

اگر ما این واقعیت جهانی را به رسمیت بشناسیم و اعتقاد به شأن و منافع مردم و کل جوامع که چنین شرایط مسکن و شرایط زندگی را نشان می دهند، واضح است که تنها پارادایم حقوق بشر که شامل رویکرد حقوق مسکن و حقوق زمینی می شود، تغییرات سیستمیک برای حل این بحران جهانی ضروری است. چنین تمرکز بر حقوق بشر مهم تر از آن است که ما با نابرابری

فزاینده، فقر و محرومیت اجتماعی روبرو هستیم. رویکرد حقوق بشر، انتقاد شدید از مسئولیت دولت را ممکن می‌سازد و معیارهایی برای مداخله در همه بخش‌های جامعه، از جمله آن‌هایی که به حاشیه رانده شده‌اند و از تبعیض رنج می‌برند، فراهم می‌کند.

از زمان اعلام اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، حق مسکن مناسب در گستره وسیعی از ابزارهای بین‌المللی به رسمیت شناخته شده‌است. براساس مقررات مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، حقوق مناسب برای مسکن مناسب به تفصیل شرح داده شد و بر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سال ۱۹۶۶ مورد تاکید قرار گرفت. ماده ۱۱-۱ این پیمان می‌گوید. کشورهای طرفین این پیمان حق هر فرد را به یک استاندارد کافی برای زندگی خود و خانواده‌اش شامل غذای کافی، لباس و مسکن و بهبود مستمر شرایط زندگی به رسمیت می‌شناسند. کشورهای طرف کنوانسیون اقدام‌های لازم برای تضمین تحقق این حق را انجام خواهند داد، که این امر اهمیت اساسی هم‌کاری بین‌المللی براساس رضایت آزاد را نشان می‌دهد.

حق مسکن مناسب نیز در چندین ابزار بین‌المللی دیگر که بر ضرورت محافظت از حقوق گروه‌های خاص نظیر کنوانسیون رفع همه‌انواع تبعیض علیه زنان (۱۹۷۹)، کنوانسیون حقوق از فرزند (۱۹۸۹) و کنوانسیون بین‌المللی لغو تمامی فورم‌های تبعیض نژادی به رسمیت شناخته شده است.

مسائل مربوط به حق مسکن مناسب در اعلامیه‌ها و برنامه‌های اقداماتی که توسط چندین کنفرانس و نشست‌های جهانی سازمان ملل در طی دهه ۱۹۹۰ برگزار شد، از جمله دستور کار ۲۱ که در کنفرانس محیط زیست و توسعه سازمان ملل متحد (۱۹۹۲) تصویب شد، اعلامیه کپنهاگ و برنامه اقدام اجلاس جهانی توسعه اجتماعی (۱۹۹۵)، اعلامیه پکن و پلت فرم اقدام چهارمین کنفرانس جهانی زنان (۱۹۹۵) و برنامه کاری محیط زیست در دومین کنفرانس سازمان ملل متحد در باره مسکن (سکونتگاه دوم) (۱۹۹۶) مورد توجه قرار گرفته است.

طی دو دهه گذشته گروه‌های متعدد سازمان ملل متحد و گروه‌های جامعه مدنی تلاش‌های زیادی را برای روشن شدن و تفسیر گسترده‌ای از محتوای حق مسکن مناسب انجام داده‌اند. جامع‌ترین تفسیر توسط کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در نظریه شماره ۴ در مورد حق مسکن مناسب ذکر شده است. نظریه عمومی نشان‌دهنده هر دو مفهوم جامع حق و ارزش است که از جنبه شأن و کفایت به دست می‌آید. براساس این تفسیر گسترده، نظر عمومی هفت جنبه از حق مسکن را شناسایی کرد که مناسب بودن را تعیین می‌کند: (الف) حصول اطمینان حقوقی از جمله حمایت قانونی علیه اخراج اجباری؛ (ب) دسترسی به خدمات، مواد، امکانات و زیرساخت؛ (پ) مقرون به صرفه بودن؛ (ت) مسکن؛ (ج) دسترسی برای گروه‌های محروم؛ (د) محل؛ و (ذ) کفایت و مناسب بودن فرهنگی.

بر این اساس و با الهام از این تفسیر و تلاش جدی گروه‌های جامعه مدنی در سراسر جهان برای به دست آوردن تجربه‌های سطح پایین و آرزوهای حق مسکن، من برای تعریف حقوق بشر برای مسکن مناسب به عنوان "حق هر زن، مرد، کودک و جوان برای به دست آوردن و حفظ یک خانه و جامعه امن که در آن صلح و کرامت زندگی می‌کنند، تلاش کرده‌ام. با وجود به رسمیت شناختن قانونی حق مسکن مناسب، این حقیقت دارد که هنجارها و اصول مندرج در ابزارهای بین‌المللی هنوز به اندازه کافی در چارچوب‌های سیاسی ملی در بخش مسکن منعکس نشده یا به اقدامات عملیاتی تبدیل شده‌اند. برخی حتی استدلال کرده‌اند که حق مسکن مناسب و سایر حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی لازم‌الاجرا نیست، زیرا ادعا می‌شود که این حقوق گزارف نیستند و تحقق آن‌ها بستگی به در دسترس بودن منابع عمومی دارد که بسیاری از کشورها فاقد آن هستند.

بنابراین درک صحیح ماهیت تعهد دولت در برطرف کردن این تصورات نادرست حیاتی است. اصولی که بر ابزارهای حقوق بشر بین‌المللی نفوذ می‌کند، راهنمای ارزشمندی برای درک محدوده حق مسکن ارائه می‌دهد. بی تفاوتی حقوق بشر مستلزم آن است که حق مسکن باید به عنوان یک حق انطباق همراه با حق داشتن امنیت شخصی و خانه، حق مشارکت، حق آزادی حرکت، حق داشتن اطلاعات، حق انتخاب آب و حق رهایی از رفتار غیرانسانی و تحقیرآمیز است. برابری جنسیتی نشان می‌دهد که زنان و مردان حقوق برابر با استاندارد مناسبی از زندگی دارند که شامل حق مسکن نیز می‌شود. عدم تبعیض برای اقدام ایجابی و حفظ یارانه‌ها برای افراد آسیب‌پذیر و جوامع برای ریشه‌کن کردن پدیده رو به رشد تبعیض و نابرابری در شرایط مسکن و شرایط زندگی و انکار خدمات اجتماعی است. عدم بازگشت به موقع مستلزم آن است که هیچ پیشرفتی در جوامع به منظور بهبود شرایط مسکن و زندگی وجود ندارد، از جمله برای اطمینان از اینکه قوانین و سیاست‌های قاطعانه دور نخواهند شد. حق برخورداری از حق بیمه مستلزم آن است که حق مسکن از لحاظ قانونی محفوظ باشد و کسانی که مسئولیت تضمین این حق را دارند، پاسخگویی سیاسی و اقتصادی را نشان می‌دهند.

سو برداشت غلط که حق مسکن را در بر می‌گیرد نیز می‌تواند با درک اینکه حق مسکن چیست، حذف شود. کار انجام‌شده توسط نهادهای حقوق بشر سازمان ملل واضح نموده است که الزامات دولت‌ها دلالت بر این موضوع ندارند، که دولت ملزم به ساخت مسکن برای کل جمعیت است؛ این مسکن به طور رایگان برای هر کسی که درخواست آن را می‌دهد، به دولت ارائه می‌شود؛ دولت باید لزوماً تمام جنبه‌های این حق را بلافاصله پس از پذیرش وظایف به انجام برساند؛ دولت باید به طور انحصاری خود یا بازار غیرقابل کنترل را به منظور حصول اطمینان از این حق به همه، اختصاص دهد و این حق در تمامی شرایط و مکان‌ها دقیقاً همان حالت را نشان می‌دهد.

رویکرد حقوق بشر برای مسکن نیز باید از دیدگاه حقوقی گروه‌های خاص درک شود. شرایط نامناسب و ناامن مسکن و شرایط زندگی مانند ازدحام، آلودگی داخلی، خانه‌سازی ناپایدار، کمبود آب و برق و مصالح ناکافی ساختمانی بر جامعه زنان تا حد بیشتری نسبت به مردان تاثیر می‌گذارد. زنانی که در فقر مطلق زندگی می‌کنند خطر بسیار بیشتری برای بی‌خانمان شدن یا قرار گرفتن شرایط بد پیدا می‌کنند. فقدان مسکن مناسب، به ویژه برای زنان، شاخص قوی است که دولت‌ها در سراسر جهان مردم خود را در اوضاع وخیم قرار می‌دهند.

با توجه به این شرایط حاد، دلگرم‌کننده است که ببینیم بیشتر اقدامات جامعه مدنی در سراسر جهان از جمله کمپین‌های محلی و ملی و جنبش‌های ملی، حقوق بشر را به عنوان تقاضای اصلی برای انسان فراهم می‌کند. قانون اساسی ملی اخیر، مانند کشورهای آفریقای جنوبی و کنیا، این حق را بنیادی می‌دانند. با این حال، تهدیدهای چند جانبه برای این حق اساسی همانطور که در بالا ذکر شد، واضح است که حتی اقدامات جامعه مدنی هم مورد نیاز است. چنین اقداماتی باید راه‌حل‌های جایگزین را نشان داده و از آموزش حقوق بشر در تمامی سطوح جامعه اطمینان حاصل کند، به طوری که مردم و جوامع بتوانند از حقوق بشر خود آگاه شوند. اصول اخلاقی و حقوقی همه حقوق بشر، به ویژه حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، که در مقررات بین‌المللی حقوق بشر موجود است، باید اصول سازماندهی را برای تمام مداخلات سیاست‌گذاری و حمایت از سوی دولت‌ها و جامعه مدنی به طور یکسان تشکیل دهند. چنین مسیری واضح در شکل‌گیری سیاست‌ها و اقدامات ضروری است که به عنوان یک اولویت، توزیع مجدد سرزمین و ثروت، از جمله اصلاحات اراضی شهری و روستایی باشد. تنها پس از آن ما شاهد بهبود در مسکن و شرایط زندگی میلیون‌ها نفر در سراسر جهان هستیم.